

رسانه‌ها و پیمایی اسلامی

بررسی عملکرد رسانه‌های تلویزیونی

الجزیره، العربیه و BBC

نویسنده: مجتبی بابایی

بابایی، مجتبی، ۱۳۶۱
 رسانه‌ها و بیداری اسلامی / بررسی عملکرد شبکه‌های تلویزیونی الجزیره، العربیه و BBC
 نویسنده: مجتبی بابایی.
 تهران: مؤسسه جام‌جم، ۱۳۹۱.
 ۲۰۸ ص
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
 ۱. بهار عربی، ۲۰۱۰.
 ۲. رسانه‌های گروهی و سیاست جهانی
 ۱. رسانه‌های گروهی — جنبه‌های اجتماعی
 ۹۰۹/۰۹۷۴۹۲۷۰۸۳۱۳۳
 DS۶۳/۱۱۰۲۵
 ۱۱۰۲۵
 شماره ثبت کتابخانه ملی
 ۳۰۹۳۰۳۳



رسانه‌ها و بیداری اسلامی

بررسی عملکرد شبکه‌های تلویزیونی الجزیره، العربیه و BBC

نویسنده: مجتبی بابایی

ناشر: مؤسسه جام‌جم

چاپ: اول، ۱۳۹۲

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

ویراستار: اشرف باقری

صفحه‌آرا: فهیمه کیانخواه

چاپ و لیتوگرافی: مؤسسه جام‌جم

نشانی: خیابان میرداماد، جنب مسجد الغدير، شماره ۱۴۵ قدیم - ۱۲۹

تلفن: ۲۲۹۲۰۷۸۰ - دورنگار: ۲۲۹۲۰۷۸۳

نشانی الکترونیکی: www.jamejamonline.ir

صندوق پستی: ۵۱۹۹ - ۱۹۳۹۵

پست الکترونیکی: Entesharat@jamejamonline.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۶۲-۲۸-۳

فهرست

۷	سخن‌ها زین
۲۱	مقدمه
	فصلی اولی
۲۵	رسانه‌ها و مخاطبان
۲۷	وسایل ارتباط جمعی
۲۸	مخاطبان
۳۱	طبقه‌بندی مخاطبان
۴۵	چارچوب نظری
۴۷	رفتار
۴۸	تأثیر برنامه‌های تلویزیونی بر اذهان
۴۹	جمع‌بندی
	فصلی دوم
۵۳	خاورمیانه و بحران‌های سیاسی
۱	بخش اول: خاورمیانه
۷۵	ماهیت بحران در کشورهای خاورمیانه
۸۳	بحران‌های سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا
۸۴	تونس
۸۵	مصر

۸۵.....	لیبی
۸۶.....	اردن
۸۷.....	یمن
۸۸.....	مراکش (مغرب)
۸۹.....	بحرین

فصل سوم

۹۱.....	عملکرد شبکه‌های خبری بی‌بی‌سی، الجزیره و العربیه
۹۳.....	بخش اول: نقش رسانه‌ها در مدیریت بحران
۹۳.....	انواع بحران‌ها و رسانه‌های به بحران
۹۸.....	راهبردهای رسانه‌ای مدیریت بحران
۱۰۴.....	عوامل مؤثر بر عملکرد رسانه در بحران
۱۱۱.....	بخش دوم: شبکه‌های خبری بی‌بی‌سی، الجزیره و العربیه
۱۱۲.....	شبکه خبری العربیه
۱۱۳.....	شبکه خبری الجزیره
۱۱۷.....	شبکه خبری بی‌بی‌سی
۱۱۸.....	تحولات کشورهای عربی
۱۱۹.....	عملکرد پوشش‌دهی خبری بی‌بی‌سی
۱۴۵.....	عملکرد الجزیره
۱۶۵.....	عملکرد العربیه در حوادث منطقه
۱۷۸.....	تطبیق خبری سه شبکه
۱۸۴.....	پوشش‌دهی شبکه‌های خبری در موضوعات خارجی

فصل چهارم

۱۹۱.....	نتیجه‌گیری
۱۹۹.....	فهرست منابع و مآخذ

سخن آغازین

چندین دهه است که در جغرافیای پهناور امت اسلامی، تحولات نوین و سرنوشت‌ساری ملت‌هاکیمیت‌ها رخ نموده و امت بزرگ اسلامی را در کانون توجهات جهانی اسلام قرار داده است. این خیزش‌ها - که قلمرو آن از غرب آفریقا تا آسیای غربی و شرقی گسترده است - از سوی برخی صاحب‌نظران و عمدتاً غربی‌ها به بهار علمی - اسلامی معنی شده است؛ به عنوان مثال در دهه آخر قرن بیستم، جمعی از صاحب‌نظران غربی از جمله رونالد اینگلهارت در مطالعات میدانی و مشاهدات انجام‌داده در کشورهای خاورمیانه و عربی به این نتیجه رسیدند که در قرن بیست و یکم که در آن عربی - اسلامی دچار بحران و تحولات جدی خواهند شد که پایه و بنیاد این تحولات «آزادی، مقابله با استبداد و دفاع از هویت خویش» است، اما اگر بخواهیم این تحولات را - که مرتبط با نصیح اسلام‌خواهی امت مسلمان است - واقع‌بینانه تحلیل کنیم، باید از آن به بیداری اسلامی یاد کنیم. علت این نام‌گذاری نیز آن است که پیرامون نجات‌بخشی اسلام، در چندین کشور - که کانون آن کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن، اردن و عربستان است - توانسته‌اند بعد از قریب دو قرن فراموشی، مجدداً در سده بیست و یکم، به ایفای نقش مهم خود در سرنوشت سیاسی و اقتصادی و به دست گرفتن حاکمیتشان بپردازند.

بیداری اسلامی به مثابه خویشتن‌یابی، غفلت‌ستیزی، تولی و تبری، پاسداری

و حراست از کیان اسلامی، سازش ناپذیری در برابر دشمن، نفی سلطه بیگانه و استبداد، استضعاف‌زدایی و ظلم‌زدایی است و خود نعمتی بسیار ارزشمند و بی‌بدیل برای امت اسلام است که اگر درست مورد بهره‌گیری قرار گیرد، افق‌های جدید و بالنده را فراروی امت اسلامی ترسیم می‌کند. همان‌گونه که مقام معظم رهبری (حفظه الله) در یکی از پیام‌های خویش به حجاج بیت‌الله الحرام یازده آبان ماه ۱۳۸۲، نقش تجدید حیات اسلامی را مورد تأکید قرار داده و در بیان تأثیر تمدن‌فرامیلتی پدیده بیداری اسلامی فرمودند: «دنایای اسلام پس از رخسار و غریب‌آله دگی درازمدت و خسارت بار خود که سرانجام به سیطره سیاسی و فرهنگی بیگانگان انجامید و منابع مادی و بشری‌اش در خدمت رشد و اقتدار و سلطه دشمنان قرار گرفت، اکنون خود را باز یافته و به‌مرور در برابر غارتگران و حرامیان جهان گریخته است. نسیم بیداری اسلامی در همه جای جهان وزیده، و پانهادن اسلام به اصل وصال به مطالبه جدی بدل شده است. پیدایش نظریه «اسلام سیاسی» جایگاهی والا و نخبگان یافته و در نگاه آنان افق روشن و امیدبخش گشوده است.»

تردیدی نیست بیداری اسلامی که امر به غریب‌ها و آن‌ها به بنیادگرایی اسلامی نام می‌برند، مایه عزت و شرف امت اسلامی است. تریب و حیه ظلم‌ستیزی و عزت‌خواهی را در کالبد امت اسلام، القا کرده و دشمنان و صلیمان را در فتح قله‌های عزت و اقتدار امیدوار ساخته است، تا جایی که مورد ستایش و ستودن استعماری و نظریه‌پردازان غربی همچون هانتینگتون، خطرات جدی از حیه آن احساس کرده‌اند و خود اعتراف دارند که جهان غرب و سیستم سرمایه‌داری بعد از سقوط کمونیسم، از همین ناحیه تهدید می‌شود، لذا ناجوانمردانه و بی‌بهره بهانه اسلام‌هراسی به خاستگاه‌ها و بنیان‌های آن حمله‌ور می‌شوند. از سوی دیگر، این موج اسلام‌خواهی، رسالت‌های سنگینی را بر دوش رهبران فکری و سیاسی امت اسلام و همچنین نهادها و جریان‌های مختلف دینی نهاده است تا به اهداف بلند

خود نایل آمده، افق‌های نوین و بالنده را فرا روی امت اسلامی ترسیم کند. با وجود تلاش سران برخی کشورهای مرتجع منطقه، اروپا و آمریکا برای نامرتب‌دانشیدن بیداری اسلامی با بازتاب انقلاب اسلامی، مراجعه به خواست‌ها و مطالبات مردم کشورهای مصر، تونس، بحرین، یمن، عربستان، اردن و لیبی از جمله در مراسم حج، برگزاری نمازهای جمعه و شعارهای الله اکبر، لا اله الا الله، محمد رسول الله و گرایش مردم در انتخابات مختلف و رای دادن به جریان‌های اسلامی نشان آن است که نقش انقلاب اسلامی در سه دهه گذشته را در شکل‌گیری و زور جدید بیداری اسلامی نمی‌توان نادیده گرفت.

انقلاب اسلامی در دهه‌های آخر قرن بیستم پیام‌آور اخلاق، معنویت و بیداری انسان‌ها و خداست. از میان و ستمدیدگان تاریخ و مهم‌تر از همه احیاگر اسلام در کالبد امت اسلامی در این زمانه است. از همین رو کشورهای غربی آن را بزرگ‌ترین خطر خاورمیانه و دنیای اسلام می‌دانند. به گونه‌ای که نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی از آن به «متابه» می‌گفت که تنها خاورمیانه بلکه جهان را به لرزه خواهد انداخت» نام برد.

آوازه‌گری انقلاب اسلامی نشانه‌های فراوانی داشته است؛ از جمله:

- به چالش کشیدن ابهت و هیمنه آمریکا در غرب و جهان و فراخوان عمومی برای مقابله با سیاست‌های ضدانسانی نظام حاکم بر ایالات متحده آمریکا
- رشد چشمگیر و حیرت‌انگیز جنبش‌های اسلامی مردم در سراسر جهان به واسطه صدور و پیام معنوی انقلاب اسلامی
- برپایی نظام مردم‌سالاری دینی مبتنی بر رأی و آزادی‌های مشروع و جمهوری اسلامی در پرتو مکتب امام خمینی (ره) به عنوان الگویی برای کشورهای اسلامی

- دفاع قهرمانان در جنگ تحمیلی هشت ساله نظام سلطه و رژیم حاکم بر عراق علیه ایران و شکست ائتلاف دشمنان ملت ایران اسلامی.

- مقابله و برون‌رفت از تحریم‌ها، تهدیدها و بایکوت‌های رسانه‌ای و اقتصادی علیه ایران اسلامی

در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی و پژواک پیام‌های آن بود که در دنیای اسلام نوازش‌های سیاسی رخ داد، چنان که نخستین موج آن را، جهان ذر قالب اوج‌گیری مقابله اسلامی در فلسطین و لبنان شاهد بود. نهادینه شدن تدریجی بیداری اسلامی نه تنها سبب آزادی جنوب لبنان و شکل‌گیری انتفاضه‌های اول و دوم فلسطین شد، بلکه در نتیجه تعمیق این بیداری، پیروزی حزب‌الله لبنان در نبرد سی و سه روزه مقاومت حماسی مردم غزه در نبرد بیست و دو روزه و نیز نبرد هشت روزه و حماسه مقاومت در مصافی نابرابر با رژیم صهیونیستی رقم خورد و در سرعت بخشش فرآیند بیداری اسلامی در منطقه موثر واقع شد.

براین اساس، نظام منطقه به سمت «ایران» استحواله و نابودی انقلاب اسلامی، پروژه «اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایرانی‌هراسی» را در دستور کار قرار داد. نظام حاکم بر ایالات متحده آمریکا مسوولیت راهبردی این پروژه را علیه انقلاب اسلامی بر عهده داشته است؛ حمایت از رژیم غاصب اسرائیل، حمایت از رژیم‌های دست‌نشانده در خاورمیانه، استمرار صدور نفوذ و انرژی از آن به غرب، هرچند در نیم قرن اخیر به عنوان راهبردهای خاورمیانه، امری کاملاً تغییرناپذیر و ثابت بوده، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، مقابله با اسلام و محوریّت ایران اسلامی و پروژه «ایران‌هراسی» به مثابه گفتمان مسلط در دستور سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است.

بدون شک در جریان این موج بیداری، تاکنون عوامل مختلف و گوناگون به ایفای نقش پرداخته‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی بوده است، زیرا رسانه‌ها ابزار آگاهی‌بخشی و گردش اطلاعات را بر عهده داشته‌اند که خود بخش بسیار اساسی و کلیدی، در تبیین اهداف و خواسته‌های نهضت‌ها به حساب می‌آید. در این ارتباط، قرن بیست و یکم را عصر فراواقعیت

و عصر مجازی نامیده‌اند؛ چرا که ما در عصر رسانه‌ها و به طور مشخص، آنچه رادیو و تلویزیون از تخیل به تصویر تبدیل می‌کند، زندگی می‌کنیم. لذا حق و باطل، شر و نیکی، رهایی و وابستگی و صلح و آزادی را به صورت مجاز و نه واقعیت در قالب تلویزیون‌ها و پژواک رادیوها می‌بینیم و می‌شنویم. دیگر جنگ‌ها در میدان‌های نبرد نظامی رقم نمی‌خورند و فرماندهان نظامی در آرایش یروها نقش آفرینی نمی‌کنند، بلکه استودیوهای رادیو و تلویزیونی جنگ و صلح را رقم می‌زنند. آنچه را دموکراسی می‌پندارند، اشاعه می‌دهند و آنچه را حق می‌دانند، معرفی می‌کنند. از همین روست که آمریکاییان که از آن سوی دنیا، به عراق، افغانستان، بکراکشی و در آنجا آشکارا دخالت کرده‌اند، این اقدام را مداخله نظامی و اشغال نمی‌انند، بلکه در جهت دموکراسی و ارزش‌های غربی تفسیر می‌کنند.

جریان بین‌المللی اطلاعات و رسانه‌های اخیر با گسترش فناوری‌های نوین رشد چشمگیری داشته و یکسوی جهان را از سوی صدها شبکه محلی و بین‌المللی با اختلال مواجه شده است. نمی‌باید بپاییم هنوز هم خبرگزاری‌ها و آژانس‌های اصلی سخن‌پراکنی، متعلق به اردوگاه استعمار جهانی و رژیم غاصب اسرائیل است و طبیعی است که اخبار مربوط به بیداری ملت‌های فیلترها و مونیتور سردبیرانی عبور می‌کند که حقوق بگیران نظام سلطه هستند. آنچنان که حمید مولانا در کتاب «جریان بین‌المللی اطلاعات: گزارش از تبدیل جهانی» آورده است، امروزه چهار خبرگزاری غربی، به عنوان بزرگ‌ترین بنگاه‌های اطلاع‌رسانی و سخن‌پراکنی جهان، نظیر «یونایتد پرس»، «آسوشیتد پرس»، «فرانس پرس» و «رویترز» نبض اطلاع‌رسانی دنیا را در دست دارند و روزانه نزدیک به چهل میلیون کلمه خبر در سراسر جهان مخابره می‌کنند، به گونه‌ای که نود درصد اخبار خارجی روزنامه‌ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی، از این چهار منبع خبری تهیه و پخش می‌شود.

در این ارتباط و با توجه به نقش کانونی منطقه خاورمیانه در جهان، غرب تلاش می‌کند، هژمونی رسانه‌ای خود را که با گسترش شبکه‌های مهم منطقه‌ای با چالش‌هایی مواجه شده، در این منطقه از جهان همچنان حفظ کند. بنابراین می‌کوشد از طریق استراتژی نوین رسانه‌ای، به این مهم دست یابد. در استراتژی جهان غرب، تأسیس شبکه‌های ویژه همسو در منطقه خاورمیانه و نیز تأسیس رسانه‌های بین‌المللی با رویکرد متفاوت بنابر ملاحظات جدید نظام بین‌المللی و زیاده‌خواهی جایگاه ویژه برخوردار است و از این طریق است که غرب سعی در حذف جایگاه رسانه‌ای خود در منطقه دارد.

از سال ۲۰۰۶، بسیاری و به دنبال حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان، رسانه‌های منطقه دو دسته تقسیم شدند؛ گروه اول به رهبری عربستان جبهه رسانه‌ای غیرمستقیم است. شکار با غرب و رژیم صهیونیستی را تشکیل دادند و یک نوع اتحاد و منطقه‌ای هم‌مصدا و هماهنگ ایجاد کردند؛ گروه دوم رسانه‌های معترض به جریان بین‌المللی بودند که با مشارکت و پیشگامی ایران اسلامی، جبهه مقاومت در برابر جریان یکسویه خبری اطلاعاتی و امپریالیسم رسانه‌ای را شکل دادند. برقراری بیداری اسلامی در کشورهای عربی، این جهت‌گیری‌ها خود را نمایان‌تر کرد و ابتدا از رسانه‌های عربی به‌ویژه شبکه «العربیه» از همان ابتدا موضع خود را در مخالفت با اعتراضات مردمی نشان دادند و برخی دیگر نیز همچون شبکه «الجزیره» استوری این اعتراضات به کشورهای دیگر عربی موضع خود را تغییر دادند. رسانه‌های غربی نیز کوشیدند این انقلاب‌ها را به نفع خود جهت‌دهی و مصدوم‌سازی کنند. به عنوان مثال، الجزیره یکی از اولین شبکه‌های خبری جهان بود که خبری طارقی طیب محمد بن بوعزیزی، جوان بیست‌وشش ساله دستفروش تونس را مخابره کرد؛ حادثه‌ای که سرآغاز خیزش‌های مردمی در قالب فرآیند بیداری اسلامی بود. الجزیره همچنین در مصر به‌طور مستمر به اطلاع‌رسانی وقایع این

کشور می پرداخت که بخش مهمی از این استمرار در اطلاع رسانی را باید مدیون حضور خبرنگاران و کارشناس مصری دفتر این شبکه دانست، اما با گسترش این اعتراضات به کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه بحرین، رویکرد رسانه‌ای الجزیره کم‌کم رنگ باخت و نقش این شبکه کمرنگ شد. در این زمان بود که پرسش‌های زیادی در مورد سیاست و خط مشی خبری الجزیره و بی‌طرفی آن مطرح گردید، زیرا روندی که الجزیره در تونس و مصر به دنبال آن بود، در بحرین گری نداشت.

این موضوع در حالی مطرح می‌شود که برخوردهای دوگانه شبکه‌های خبری به ویژه خبرهای الجزیره و العربیه در پوشش تحولات کشورهای عربی مخصوصاً با حسن نمودن اعتراضات در سوریه و در مقابل آن بایکوت خبری اعتراضات بحرین موجب شده بود، برخی صاحب‌نظران به تحلیل این برخوردهای دوگانه بپردازند. باید گفت تصور این نکته که شبکه الجزیره به تنهایی «به وجود آورنده و سازنده انقلاب‌ها» در جهان عرب است، نگرشی نادرست و دروغین و ساخته و پرداخته خود شبکه بوده که پس از پوشش خبری موفقیت‌آمیز دو انقلاب تونس و مصر توسط این شبکه، گردانندگان آن سعی کردند، این ادعا را به افکار عمومی جهان عرب القا کنند، زیرا اگر غیر از این بود و شبکه الجزیره واقعا شکل دهنده و به وجود آورنده انقلاب‌های عربی بود، هیچ‌گاه با حوادث جاری در بحرین دوگانه برخورد نمی‌کرد. در طول مدتی که شاهد بروز اعتراضات و قیام مردمی در بحرین بودیم، وجود یک کوب شدید این قیام توسط رژیم آل خلیفه - که بر اثر آن صدها شهروند کشته شدند و مجروح شدند - شبکه الجزیره تلاش کرد، اوضاع را در بحرین عادی جلوه دهد. بنا به گفته سمیر امین، گویا جنگ در حوزه رسانه‌ها در جریان است. چه قبل از پیروزی و چه پس از پیروزی انقلاب‌ها همه برای اثبات موقعیت و مدعای خود دست به دامن تلویزیون‌ها می‌شوند و این یعنی غلبه مجاز بر

واقعیت. نتیجه این جنگ هر چه باشد یک واقعیت در این میان مسلم است؛ هر دو طرف ماجرا سلطه تلویزیون (رسانه) را در پردازش گفتمان و فرهنگ عمومی پذیرفته‌اند.

شبکه العربیه در جریان بیداری اسلامی و انقلاب مردمی مصر یکی از رسانه‌های حامی دولت مصر بود و مدیران آن راضی به سرنگونی حسنی مبارک نبودند، اما در این ماجرا چاره‌ای نداشتند که صحنه درگیری‌های مصر را به رفیقان خود یعنی الجزیره و العالم بپارند و مخاطبان خود را یکباره از دست بدهند، این که با سمت‌گیری‌های خاص خود وارد ماجرا شده، به اطلاع رسانه‌ی پردازنده این رویداد چند روز بیشتر دوام نیاورد و در پی اعلام حمایت و پشتیبانی ملک عبدالله پادشاه عربستان مبارک، این شبکه شیوه خود را تغییر داد و به جای پوشش تظاهرات مردم در خیابان‌ها تنها خیابان‌های خلوت و مراکز غارت شده را نشان می‌داد. رویه اطلاع‌رسانی و رسانه‌ی العربیه در انقلاب‌های منطقه با تسری آن به بحرین و وقوع ناآرامی‌ها در سایر کشورهای خلیج فارس و استراتژی شمار بسیاری از انقلابیون بحرین زیر پوتین‌ها و نیروهای نظامی موسوم به «سپر جزیره» سرکوب می‌شدند، اخبار این رویداد در این شبکه و رسانه‌های همسوسانسور می‌شد. در عوض این رسانه، روزانه بخش ویژه‌ای از مشروح اخبار خود را به خبرسازی و مخابره اخبار زرد صحنه تحولات سوریه که بعضاً با تلفن همراه تصویر برداری شده و مکان و زمان آنها مشخص نیست اختصاص داده و می‌دهد. این رسانه‌ها با به‌کارگیری تاکتیک‌های رسانه‌ای همکاران بزرگ‌نمایی، تحریف واقعیت و حقایق (گفتن بخشی از واقعیت و چشم‌پوشی از بخش دیگر) و تظاهر به بی‌طرفی باعث شدند که توجه افکار عمومی و رسانه‌ای جهان بیش از هر امری (به‌خصوص بحران در بحرین و اردن) به سوریه معطوف شود.

اما در جریان این رویارویی رسانه‌ای آنچه عملاً رخ داده، متهم کردن رسانه‌های حامی بیداری اسلامی به دخالت در امور کشورهای درگیر از سوی

رسانه‌های وابسته به غرب است که در کنار تخفیف جنایات دیکتاتورهای منطقه و با هدف القای دخالت جمهوری اسلامی ایران در این انقلاب‌ها، سعی در وابسته نشان دادن این حرکت‌های اسلامی جوانان آزادی‌خواه منطقه داشته و دارند، حال آن که رسانه‌هایی مستقلی چون العالم و المنار با تمام کمبودها و کاستی‌ها، تنها به اطلاع‌رسانی شفاف، تحلیل واقعی مسائل جاری در کشورهای مذکور و رساندن پیام انقلابیون، به سراسر جهان مشغول بوده‌اند، رسالتی که بدون شک از هر دین و مذهب و آزادی‌خواهی انتظار می‌رود.

نکته بسیار جالب و مورد اامپراتوری رسانه‌های غربی با فرآیند بیداری اسلامی در کشورهای عربی، صحنه آشکارسازی چهره پنهان امپریالیسم سایبر، سوال‌های زیادی را درباره نقش و عملی رسانه‌ها در جامعه جهانی مطرح کرد. رسانه‌های غربی بیش از آنکه به مسئله‌های اساسی ملت‌های این کشورها توجه داشته باشند، خود را به مسائل دیگری مشغول کردند که آینده رژیم صهیونیستی مهم‌ترین آنها بوده و هست. این درحالی است که اوایل سال ۲۰۰۲ میلادی، طی نه روزی که اتحاد مخالفان «ادوارد شوارد نادره» رئیس جمهور وقت گرجستان و طرفداران غرب تظاهرات خود را با هدف سرنگونی رژیم صهیونیستی کردند، رسانه‌های غربی مساله گرجستان را «انقلاب مخملین» یا «انقلاب رنگین» نامیدند و دادند. یک سال پس از آن، وقتی رسانه‌های غربی با تظاهراتی مشابه در سراسر جهان به گرجستان نیز همصدا شده و از یک متحد دیگر غرب یعنی «ویکتور یانکوش» حمایت کردند، باز هم نام انقلاب رنگی را به تظاهرات متحدان خود بخشیدند و آن را با رنگ نارنجی زینت دادند. اگرچه در آن زمان رسانه‌های غربی چنین بردی را با تظاهرات موسوم به «انقلاب» که متحدان غرب را روی کار آوردند انجام دادند، اما برخورد همین رسانه‌ها با دو قیام در جهان عرب - که علیه متحدان غرب در جریان بود - به گونه‌ای دیگر رقم خورد. حرکت مردم تونس از ابتدا تا دو روز پیش از پیروزی با بی‌توجهی کامل رسانه‌های غربی مواجه شد، اما درباره

مصر وضعیت کاملاً متفاوت بود. رسانه‌های غربی از پایان حوادث روز اول اعتراض‌های مردمی مصر، به آن توجه کردند و بخش زیادی از ساعات پخش یا ستون‌های مطبوعات را به آن اختصاص دادند، اما به سرعت از دامنه این توجه کاسته شد، به طوری که بسیاری از رسانه‌های غربی این اعتراض‌های مردمی را حوادث و ناآرامی یا حداکثر خیزش مردمی توصیف کردند.

غرب تلاش فراوانی کرد که این موج‌ها را آن گونه که می‌خواهد هدایت کند و برعکس از موج که علیه دیکتاتورهای دست‌نشانده و حامی رژیم صهیونیستی آنور شده بود، جریان‌هایی مطابق اهداف خود بسازد، به گونه‌ای که سیاستمداران صهیونیسم تلاش خود را به کار بستند که این انقلاب‌ها را تا جایی که امکان داشت مصلحت‌آمیز کنند یا آن را به گونه‌ای در چشم جهانیان جلوه دهند که اهداف آنها را تأمین کند. رسانه‌های غربی در حالی که نسبت به اخبار و رویدادهای کشوری چون بحرین، لیبی، مصر و سائسور پیش گرفته بودند، در اقدامی کاملاً هدفمند و از پیش طراحی شده، به برجسته‌سازی نقش حکومت سوریه در سرکوب شدید مخالفان و حمایت ایران از این حکومت پرداختند. در این میان، رفتارشناسی رسانه‌های غربی به وسیله بی‌بی‌سی در قبال تحولات منطقه و چرایی اتخاذ مواضع دوگانه و تداوم سیاست یک بام و دو هوا از سوی این رسانه‌ها شایان توجه است. با تسری موج بیداری اسلامی به بحرین و اعتراضاتی که در سوریه شکل گرفت، مواضع رسانه‌های غربی در قبال اوضاع کشور عربی سوریه، نسبت به آنچه در بحرین می‌گذشت کاملاً متفاوت و متمایز بود.

نوع پوشش خبری در مصر و تونس کاملاً با پوشش تحولات بحرین تفاوت داشت. به گونه‌ای که به طور کلی رسانه‌های خبری غرب به ویژه بی‌بی‌سی از همان جرقه‌های ابتدایی در بحرین، این حرکت را با فرافکنی خبری، نخست، نوعی اغتشاش جلوه دادند و سپس سعی کردند، آن را نشأت گرفته از دخالت‌های

ایران اسلامی نشان دهند. تمام این رفتارهای فرافکنانه رسانه‌ای در حالی صورت گرفت که با عدم پخش صحنه‌های خونین سرکوب مردم بحرین و حتی نشان دادن صحنه دفاع شیعیان از خود در برابر یورش نیروهای امنیتی و خشن نشان دادن آنها، توجیه رسانه‌ای برای سرکوب مردم بحرین فراهم کند. در کنار رفتارهای غیرانسانی این رسانه‌ها در تحولات بحرین، یک استراتژی ویژه در مورد بحرین در نظر گرفته شده است؛ استراتژی‌ای که عمق پیوند این رسانه‌ها را با دولت سعودی غرب به اثبات می‌رساند و آن هم چیزی نبود، جز بمباران خبری در مورد آن که به افکار عمومی جهانی و به ویژه دنیای عرب نشان دهد، ایران در مسائل بحرین دوپهل است. به گونه‌ای که «بی‌بی‌سی» تلاش کرد با مطرح کردن خبرهای ایران در مورد خبرهای بحرین و پخش اخبار این دو به صورت متوالی به بیننده ارتباط بین این دو را القا کند. این تاکتیک خبری معمولاً وقتی توسط رسانه‌های غرب به کار گرفته می‌شود که قصد توطئه و کارشکنی علیه دو کشور را داشته باشند. شواهد نشان می‌دهد که مجمع هماهنگ رسانه‌های غربی در قبال تحولات سوریه و بزرگ‌نمایی خبری حوادث این کشور، مبین بخشی از راهبرد هماهنگ کشورهای عربی و غربی در قبال سوریه و بشار اسد است، چنان که رسانه‌ها قصد دارند با انتشار اخبار گزینشی، جهت‌دار و پیش‌هماهنگ شده با محوریت درشت‌نمایی اقدامات حکومت اسد در سوریه، ضمن کمک به افزایش تنش داخلی و تقویت مخالفان به جریحه‌دار کردن نظامی عمومی و بسیج جامعه جهانی در قبال حکومت سوریه نیز پرداخته شود.

برخلاف جریان‌سازی‌های امپریالیسم رسانه‌ای غرب و تلاش این رسانه‌ها برای انحراف بیداری اسلامی، رسانه ملی از همان ابتدای شکل‌گیری اعتراضات در کشور تونس با تهیه گزارش‌ها و تحلیل‌های متنوع خبری سعی کرد تا حد امکان با تحولات منطقه در فرآیند بیداری اسلامی همراهی کند.

شبکه‌های بین‌المللی خبری ایرانی به ویژه شبکه‌های العالم و پرس تی‌وی

و نیز شبکه‌های المنار و القدس همزمان با شروع تحولات و شعله‌ور شدن اعتراضات مردمی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه به انعکاس و پوشش خبری این تحولات به صورت ویژه و گسترده اقدام نمودند. به عنوان مثال، شبکه العالم همزمان با وقوع انقلاب مردمی تونس و مصر، برنامه‌های عادی خود را قطع کرد و به پخش لحظه به لحظه تحولات این دو کشور پرداخت. العالم نخست از طریق دفتر خود در قاهره تنها با دو خبرنگار، تحولات این کشور را پوشش می‌داد. در پی آغاز انقلاب مردم، در شهرهای اسکندریه، السوئیس، البحیره، لاسی، عیله، دمیاط، الشرقیه، الفیوم و المیناء خبرنگاران جدیدی را به کار گرفت. این شبکه به کارگیری تعداد قابل توجهی خبرنگار در شهرهای مختلف مصر، گسترش پوشش خود را در اکثر استان‌های این کشور توسعه داد. پوشش گسترده شبکه العالم به طوری صورت می‌گرفت که شبکه‌های دولتی مصر هشدار می‌دادند با عواصم آشوب‌های مصر یعنی رسانه‌های خارجی مبارزه می‌کنند. در نتیجه هواداران مبارک، خبرنگارانی خارجی می‌دیدند، به او حمله و وسایل گزارشگری را منهدم می‌کردند. به این ترتیب طرفداران رژیم مبارک، با حمله به خبرنگاران شبکه العالم، بهار را در مرحله مورت تعرض قرار دادند. شکستن دوربین‌های خبرنگاران اعزامی به شبکه، ترس به استودیوی در حال پخش زنده و مضروب ساختن کارشناس برنامه از جمله این موارد بود. در جریان پوشش خیزش انقلابی مردم بحرین نیز شبکه العالم با ظهور فعال ظاهر شد تا جایی که هکرها به پایگاه اینترنتی این شبکه حمله کردند و به سرپخش این شبکه روی ماهواره با تهاجم گسترده امواج پرازیت مواجه شدند. شبکه العالم از طریق دیپلماسی رسانه‌ای کوشش کرد، سیاست رنجی جمهوری اسلامی ایران را در قبال انقلاب‌های منطقه در قالب مفهوم بیداری اسلامی منعکس کند. به عنوان مثال، این شبکه همزمان با سی و دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، به مقایسه انقلاب ملت آزاده مصر با انقلاب اسلامی

در ایران پرداخت و انقلاب اسلامی ایران را الگوی تمام ملت‌ها برای هرگونه اقدام ضد رژیم‌های خودکامه و دست‌نشانده دانست. شبکه العالم در یکی از برنامه‌های خود به مقایسه اظهارات محمد رضا پهلوی شاه مخلوع ایران در زمان انقلاب اسلامی به سال ۱۳۵۷ با اظهارات مبارک در آغاز تظاهرات در مصر اقدام کرد. آن گاه به مقایسه دو ملت ایران و مصر در تظاهرات خیابانی پرداخت. در حالی که رسانه‌های بین‌المللی و همچنین رسانه‌های منطقه در راستای بیانیه‌های یک بام و دوهوای خود و برخلاف اصول اطلاع‌رسانی بین‌المللی پوشش اخبار بحرین و اعتراضات مردمی در این کشور چشم‌پوشی کرد، شبکه العالم از این اطلاع‌رسانی را بر دوش کشید و این مساله باعث شد برخی رسانه‌های عربی اقدام العالم بر آشفته شوند. از این‌رو پس از تلاش شبکه العالم برای رسانی رساله اطلاع‌رسانی خود در انعکاس خیزش‌های مردمی، رسانه‌های عربی به ایجاد سنگ رسانه‌ای علیه این شبکه مبادرت ورزیدند. به عنوان مثال، حذف نام شبکه العالم از روی ماهواره نیل‌ست و عرب‌ست را می‌توان نمونه‌ای از اوج خشن مقام‌های مصری و سعودی دانست، زیرا کاملاً مشهود بود که پوشش گسترده تحولات بیداری اسلامی در کشورهای عربی مهم‌ترین دستورکار العالم و دست‌پرس تی‌وی بود، ولی به‌رغم تمام مشکلات، گاه مشاهده می‌شود که تصاویر اختصاصی این دو شبکه به عنوان منبع اصلی مورد استناد سایر شبکه‌های تصویری استفاده قرار می‌گیرد.

واقعیت این است که رسانه‌ها امروز سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده هستند. هر چند نقش شبکه‌های اجتماعی هم مؤثر است، اما قدرت و توان رسانه‌های دیداری و شنیداری حیرت‌انگیز است. از همین‌رو در قرن بیست و یکم دیپلماسی رسانه‌ای از جایگاه و منزلت ویژه برخوردار شده است.

با در نظر داشتن مطالب فوق باید امیدوار بود، دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری

اسلامی ایران، خلاقانه در فرآیند بیداری اسلامی، تمامی جریان‌های موجود در جهان اسلام را با روشنگری و بصیرت به سمت حقایق و تحقق اهداف و آرمان‌های بلند اسلامی برخاسته از انقلاب اسلامی سوق دهد و این نکته‌ای است که در کتاب «رسانه‌ها و بیداری اسلامی» که به کوشش پژوهشگر کوشا مجتبی بابا... تألیف شده، به خوبی برجسته‌سازی شده و انعکاس یافته است.

دکتر علی دارابی

عضو هیات علمی دانشگاه

بهمن ۱۳۹۱

www.ketab.ir

مقدمه

در اواخر دهه ۱۹۷۰، خاورمیانه یکی از مناطق مهم استراتژیک و در عین حال بحران‌ساز جهان است که در مقایسه با سایر مناطق این کره خاکی، از اهمیت فراوانی برخوردار است. جنگ‌های طولانی در چندین دهه قبل و درگیری قومیتی و رقابت و استیلا برای کنترل منطقه ناشی از این اهمیت است. مسائل این منطقه، محل ادغام منافع بازگران خارجی بوده و این تداخل با ساخت قدرت در کشورهای منطقه ارتباط زیادی دارد. امروزه عواملی مانند منطق و شیوه قدرت در منظومه بین‌المللی، مشروعیت رژیم‌های حاکم و چالش سنت - مدرنیته، دوام یا زوال حکومت‌های منطقه را تعیین می‌کند. در چنین شرایط پیچیده‌ای است که تهدیدات خارجی با آسیب‌پذیری داخلی هماهنگ می‌شود و بحران و منازعه منطقه‌ای شکل می‌گیرد. روسیه و دیگر منطقه خاورمیانه پس از لشکرکشی آمریکا و متحدانش به بهانه مبارزه با تروریسم در جدیدی از بحران‌ها را تجربه می‌کند که صلح و امنیت در منطقه را به چالش کشیده است. اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک خاورمیانه برای کشورهای غربی و منطقه آن، چنان زیاد است که جهت بخشیدن به بحران‌های موجود در آن نیمه‌مگام با اهداف آنان است و در این میان، رسانه‌ها نقش فزاینده‌ای ایفا می‌کنند. یکی از این بحران‌های خاورمیانه شکل‌گیری بهار عربی است. بهار عربی به انقلاب‌ها، خیزش‌ها و اعتراضات جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا در سال‌های ۲۰۱۰ و

۲۰۱۱ گفته می‌شود. از این اعتراضات به آن سبب که در کشورهای عرب در حال پیگیری است، با عنوان بهار عربی و در ایران با عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود.

انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه به‌ویژه در جهان اسلام یک سونامی عظیم در سراسر جهان به وجود آورد که باعث غافلگیری رژیم‌های دیکتاتور و حامیان غربی‌شان شد. از نگاه سیاستمداران غربی، رژیم‌های مصر، یمن، تونس، اردن و بحرین رژیم‌های وابسته در خاورمیانه و شمال آفریقا بودند که اکنون با زلزله سیاسی مواجه شده‌اند. به عنوان مثال، کشور کوچک بحرین پایگاه ناوگان پنجم دریایی آمریکا در منطقه است. آمریکا در این پایگاه، سی هزار نظامی و سی ناو جنگی دارد که خلیج فارس و دریای عمان را زیر نظر دارند. در کشورهای دیگر خاورمیانه هم آمریکا منافع فراوانی دارد که منجر به وقوع انقلاب و قیام‌های مردمی در این کشورها و منافع واشنگتن را به خطر می‌اندازد.

در واقع آمریکا به این نتیجه رسیده است که سیاست خارجی‌اش با شکست مواجه شده و این روزها دولت اوباما باید به پرسش‌های بسیاری درباره منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک پاسخ دهد. در این شرایط کوتاه‌به‌کوتاه به تظاهرات مردمی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، اردن، بحرین، عراق، مراکش می‌شود؛ با تأکید بر این واقعیت که قیام ملت تونس، جرقه ایجاسونامی را در خاورمیانه و سراسر جهان زد.

عصر ارتباطات، نام کنونی زندگی انسان‌های امروزی است. می‌توانیم می‌توانیم و دگرگونی‌ها در مبانی فرهنگ جوامع روز به روز نیاز انسان را به آگاه شدن از حوادث و وقایع جاری جهانی بیشتر می‌کند. به همین دلیل، پیشرفت وسایل ارتباط جمعی و توسعه در تمامی ابعاد لازم و ملزوم شده‌اند. در جوامع کنونی انسان‌ها تلاش دارند، همواره در جریان اتفاقات مسائل اجتماعی آن هم در سطح جهانی قرار بگیرند تا بتوانند نقش خود را به‌خوبی ایفا کنند. امروز وضع با گذشته خیلی

متفاوت است، به طوری که آگاهی اجتماعی از مهم ترین ویژگی های زمان معاصر به شمار می رود. از روزی که رسانه های ارتباطی به وجود آمده اند تاکنون همواره نخبگان سیاسی و فرهنگی از تأثیرات این رسانه بیم داشتند. رسانه ها امکانات جدیدی را برای بشر به وجود آورده بودند و این پدیده جدید باعث می شد، بسیاری از مناسبات سیاسی و فرهنگی که ریشه در گذشته های دور داشت، گرگون شود. (پستمن^۱، ۲۰۰۵، ۲۴۱) رسانه های دیداری نقش بسیار مؤثری در مدیریت بحران های خاورمیانه داشتند. لذا این تحقیق قصد دارد، با ارزیابی عملکرد شبکه خبری الجزیره، العربیه و بی بی سی - که رسانه های دیداری نیز هستند - بر روی عملکردشان بپردازد.